



An Analysis of Israel's Attack on Gaza from the Perspective of International Humanitarian Law

تحلیل حمله‌ی اسرائیل به غزه از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل بشردوستانه

Omid Maisam¹

امید میثم^۱

Abstract

چکیده

Israel is a country established in 1948 (1327 AH) with the support of Western powers. The founding of this state on the land of Palestine and its imposition upon the indigenous geography of the Palestinians has, from the outset, led to persistent tensions and hostilities between Israel and the Palestinian people. These tensions have also resulted in bloody conflicts; however, Palestinians consider steadfastness and resistance against Israel's explicit aggression toward their country as their right based on international law. The present study aims to examine the observance of humanitarian law in light of Israel's aggression in Gaza following the "Al-Aqsa Storm" operation. In this context, the question arises whether humanitarian laws have been respected during Israel's extensive attacks. Given the scale of the Israeli regime's attacks, the use of modern military weapons causing widespread destruction on one hand, and assaults on civilian areas, public utilities, and the killing of non-combatants on the other, these acts clearly constitute violations of the laws of war. This paper employs a qualitative descriptive-analytical method. The findings explicitly indicate that, considering the shocking statistics of human casualties and the vast financial and material damages imposed by the Israeli regime on the people of Gaza since 2023 (1402 AH), none of the humanitarian law criteria were respected by the Zionists during this war.

اسرائیل کشوری است که در سال ۱۳۲۷ ه.ش. با حمایت قدرت‌های غربی تأسیس شد. تأسیس این دولت در سرزمین فلسطین و تحمیل آن بر جغرافیای بومی فلسطینی‌ها، از همان آغاز، موجب شکل‌گیری تنش‌ها و خصومت‌های پایدار میان اسرائیل و مردم فلسطین شده است. این تنش‌ها منجر به درگیری‌های خونین نیز شده، اما فلسطینی‌ها، ایستادگی و مقاومت را در قبال تجاوز صریح اسرائیل به کشورشان، بر بنیاد حقوق بین‌الملل به مثابه‌ی حق خویش محفوظ می‌دانند. هدف تحقیق حاضر، بررسی رعایت حقوق بشردوستانه در پرتو تجاوز اسرائیل در غزه، پس از عملیات «طوفان الاقصی» است. در چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در حملات گسترده‌ی اسرائیل، حقوق بشردوستانه رعایت شده است؟ به نظر می‌رسد، با توجه به وسعت حملات رژیم اسرائیل و کاربرد تسلیحات نوین نظامی با تخریب وسیع از یک سو و حملات به مناطق غیرنظامی، امکان عام‌المنفعه و کشتار غیرنظامیان از سوی دیگر، از مصادیق بارز نقض حقوق جنگ شمرده می‌شود. در این نوشته، از روش کیفی، از نوع توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق به صراحت نشان می‌دهد که با در نظر داشت آمار تکان‌دهنده از تلفات انسانی و حجم عظیم از خسارات مالی و مادی که رژیم اسرائیل پس از میزان ۱۴۰۲ بر مردم غزه تحمیل کرده است، هیچ‌یک از معیارهای حقوق بشردوستانه در این جنگ از جانب صهیونیست‌ان رعایت نشده است.

Keywords: Israel, Palestine, Hostility, Al-Aqsa Storm, Humanitarian Law.

واژگان کلیدی: اسرائیل، فلسطین، خصومت، طوفان الاقصی، حقوق بشردوستانه.

Cite this article: Maisam, Omid, (2025). An Analysis of Israel's Attack on Gaza from the Perspective of International Humanitarian Law. Rana Academic & Research Journal. Volume 9. Issue 01. pp 25 - 38

ارجاع به این مقاله: میثم، امید. (۱۴۰۴). تحلیل حمله‌ی اسرائیل به غزه از چشم‌انداز حقوق بین‌الملل بشردوستانه. فصل‌نامه‌ی علمی - تحقیقی رنا.

دوره‌ی نهم. شماره‌ی اول. صص: ۲۵ - ۳۸

¹International Relations Ph.D Student, Allahma Tabatabayi University

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، پوهنتون علامه طباطبائی.

مخاصمات اسرائیل و فلسطین در دهه‌های پسین، به مثابه‌ی یکی از مهم‌ترین مسایل امنیتی منطقه و جهان مطرح بوده است. با گذر زمان، این تقابل که بعضاً جنگ‌های خونین را به همراه داشته، به تنش آفرینی در روابط قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای انجامید. به‌طوری‌که جنگ‌های اعراب و اسرائیل را می‌توان یکی از پیامدهای منطقه‌ای این مخاصمات دانست. هم‌چنان، به اثر رویارویی اسرائیل و فلسطین، بارها صف‌آرایی‌هایی میان قدرت‌های بزرگ در سطح جهان نیز صورت گرفته است؛ به حدی‌که بازی‌گران قدرت‌مند جهانی، برخی اوقات در شورای امنیت سازمان ملل متحد با اتخاذ موضع‌گیری‌های توأم با تنش، حمایت‌های صریح‌شان را از یکی از طرفین مخاصمه اعلام کردند. به تعبیر دیگر، از آغاز شکل‌گیری رژیم اسرائیل، در هفت دهه‌ی گذشته، مخاصمات میان فلسطین و اسرائیل به محور کانونی منازعات میان جهان اسلام و غرب بدل شده است.

از نظر تاریخی، نخستین هسته‌ی شکل‌گیری تخاصم، به اعلامیه‌ی بالفور^۱ در قوس ۱۲۹۶ ه.ش در جریان جنگ جهانی اول و تصمیم برای تاسیس کشوری به نام «اسرائیل» بازمی‌گردد. بر مبنای این بیانیه، انگلستان مجوز ایجاد «یک خانه‌ی ملی برای مردم یهود» در فلسطین را صادر می‌کند. پس از اتمام جنگ جهانی دوم در قوس سال ۱۳۲۶ ه.ش، طرح تقسیم فلسطین به دو کشور «اسرائیل و فلسطین» در شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد بحث قرار گرفته و تصویب شد. در جوازای سال ۱۳۲۷ ه.ش، دولت اسرائیل رسماً اعلام موجودیت کرد. از بدو شکل‌گیری اسرائیل تا کنون، هم‌واره روابط دو طرف خصومت‌آمیز و تنش‌آلود بوده و در برخی مواقع، این تنش‌ها میان طرفین تبدیل به جنگ‌های تمام‌عیار شده است. با وجود این‌که اسرائیل، به عنوان نماینده‌ی منافع قدرت‌های غربی، هم‌واره از جانب آنان حمایت‌های همه‌جانبه دریافت کرده و در این راستا به توسعه‌ی ارضی از رهگذر قدرت نظامی مبادرت ورزیده است، اما فلسطینی‌ها با هدف بازپس‌گیری مناطق اشغالی، مقاومت و ایستادگی را حق مسلم و مشروع خود دانسته و در این راستا اقداماتی را نیز تدارک دیده و می‌بینند. عملیات طوفان الاقصی از جمله این اقدامات تلقی می‌شود.

جنبش مقاومت اسلامی مردم فلسطین، موسوم به حماس، در ۱۵ میزان ۱۴۰۲ ه.ش و در چارچوب عملیات طوفان الاقصی، با استفاده از تسلیحات استراتژیک و در راستای هدف بازپس‌گیری مناطق اشغالی و احقاق حقوق مردم خود از رژیم صهیونیستی، اسرائیل را مورد حملات موشکی قرار داد. با راه‌اندازی این عملیات توسط مجاهدین حماس و اقدامات متقابل اسرائیل، جنگی تمام‌عیار میان طرفین آغاز شد. با وقوع این جنگ، رعایت اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق جنگ، از سوی هردو طرف الزام‌آور می‌باشد. افزون بر آن، بر بنیاد معاهدات حقوق بین‌الملل، طرفین دخیل در جنگ، مکلفیت دارند که حقوق شهروندان را به گونه‌ی جدی ملاحظه نمایند. به نظر می‌رسد، رژیم صهیونیستی اسرائیل در عمل متقابل، حملات گسترده و وسیع را با استفاده از تسلیحات استراتژیک و مدرن، بدون رعایت موازین و معیارهای جنگی و اصل تناسب، در دستورکار قرار داده است. گسترده‌ی حملات رژیم صهیونیستی اسرائیل به حدی بوده که در عمل، یک جنگ نامتقارن میان طرفین شکل گرفته است. در چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در حملات گسترده‌ی اسرائیل، حقوق بشردوستانه رعایت شده است؟

پاسخ این پرسش بر این فرض استوار است که با توجه به وسعت حملات رژیم اسرائیل و کاربرد تسلیحات مدرن با تخریب گسترده از یک‌سو و حمله به مناطق غیرنظامی، اماکن عام‌المنفعه و کشتار غیرنظامیان از سوی دیگر، این اقدامات از مصادیق بارز نقض حقوق جنگ محسوب می‌شود. برای آزمون فرضیه، از روش کیفی و تحلیل داده‌ها استفاده شده و گردآوری اطلاعات به صورت کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی انجام شده است. ساختار تحقیق به گونه‌ی است که در مبحث نخست به پیشینه‌ی تاریخی منازعه‌ی اسرائیل و فلسطین پرداخته می‌شود، در مبحث دوم علل عملیات طوفان الاقصی

^۱ اعلامیه‌ی بالفور (Balfour Declaration) سندی است که در تاریخ عقرب ۱۲۹۶ ه.ش توسط آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه‌ی بریتانیا، صادر شد و حمایت دولت بریتانیا را از تاسیس «وطن ملی یهودی» در فلسطین اعلام کرد. این اعلامیه نقش مهم در شکل‌گیری تحولات سیاسی و منازعات در منطقه فلسطین داشت.

بررسی خواهد شد و در مبحث سوم، چگونگی رعایت مبانی حقوق بشردوستانه در تجاوز گسترده‌ی اسرائیل تحت عنوان «مقابله‌ی به مثل» مورد کاوش قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه‌ی تاریخی منازعه‌ی فلسطین و اسرائیل

فلسطین به بخش جنوب غربی سرزمین شام گفته می‌شود. این کشور در غرب آسیا و سواحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده است. موقعیت استراتژیک فلسطین از این جهت حایز اهمیت است که محل اتصال قاره‌های آسیا و آفریقا بوده و جهان اسلام را به هم وصل می‌کند. نخستین شهری که در شمال شرقی فلسطین به وجود آمد، «اریحا» نام دارد. بر بنیاد محاسبات باستان‌شناسان، قدامت شهر اریحا به ۸ هزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. قدیمی‌ترین نام فلسطین «ارض کنعان» بوده است. حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، گروهی تحت عنوان کنعانیان که به روایتی از نوادگان حضرت نوح بودند، از جزیره‌ی العرب در این سرزمین مسکن گزیدند، اما به جز نام، هیچ اثری از آنان باقی نمانده است (محمدنژاد داریانی، ۱۳۹۵: ۵).

فلسطین از دیرزمانی، بنا به دو دلیل، مورد توجه کشورگشایان و قدرت‌مندان قرار داشته است. از یک سو، از نظر ایدئولوژیکی و عقیدتی، هم‌واره از سوی ادیان بزرگ الهی مورد توجه و احترام بوده و از سوی دیگر، از نظر سیاسی، به گونه‌ی که تاریخ‌نگاران حوزه‌ی خاورمیانه، فلسطین را «چهارراه جهان» نام نهاده‌اند. در امتداد تاریخ، این سرزمین گذرگاه و معبر اقوام و ملل مختلف بوده است. به گونه‌ی از اهمیت راهبردی برخوردار بوده که ۱۷ بار بیت‌المقدس مورد محاصره قرار گرفته و چندین مرتبه با خاک یک‌سان شده است (راضی، ۱۳۹۶: ۲۳). یهودیان در گستره‌ی تاریخ و پیش از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی، دو حکومت یهودی را در منطقه‌ی خاورمیانه تشکیل داده بودند: یکی در سده‌ی ششم میلادی به نام حکومت یهودی یمن که در یمن ایجاد شده بود و دیگری حکومت یهودی خزر که از سده‌ی هشتم تا دهم میلادی استمرار داشت (احمدوند، ۱۳۸۳: ۱۸). پیش از وقوع جنگ جهانی اول، حدود چهار سده، سرزمین فلسطین جزو امپراتوری عثمانی شمرده می‌شد. امپراتوری یادشده در سال‌های پایانی عمر خود، سیاست برتری و ارجحیت قومیت ترک را در عرصه‌ی اجرا گذاشته بود. چنین رویکردی زمینه‌های نارضایتی را میان اعراب و ترک‌ها فراهم کرد. بر اثر این نارضایتی‌ها، اعراب تمایل پیدا کردند که در جنگ جهانی دوم با متحدین هم‌کاری نمایند (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹).

از سوی دیگر، یهودیان بر حسب دارا بودن از فرهنگ ناسازگاری و عدم تعامل با دیگران در سده‌ی نوزدهم میلادی، مورد کشتارهای فزاینده و ظلم‌های بی‌سابقه در اروپا قرار گرفتند. زمانی که یهودستیزی کماکان در اروپا در دستور کار قرار داشت، تئودور هرتزل روزنامه‌نگار یهودی، کتابی را تحت عنوان «کشور یهود» نوشت و در راستای نایل آمدن به این مطالبه، جنبش سیاسی صهیونیست را در اروپا تاسیس کرد. او معتقد بود که بروز وقایع ناگوار و سیاه تاریخی برای یهودیان ناشی از تفرق، تشدد، پراکندگی و فقدان یک حکومت یهودی مستقل بوده است. در واقع، صهیونیسم به جنبشی اطلاق می‌شود که خواهان مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد دولت یهود هستند. تردیدی وجود ندارد که تمایل یهودی‌ها به فلسطین در محور مسایل تاریخی - عقیدتی قابل تحلیل و تبیین است. هنگامی که یهودی‌ها به دلیل فشارهای فزاینده و ستم‌های گسترده به دنبال ایجاد کشوری مستقل بودند و در چارچوب ارزش‌های دینی خویش بهترین-گزینه برای رسیدن به آن هدف، منطقه‌ی فلسطین را یافتند. سرانجام، در جواز سال ۱۲۴۶ ه.ش، سلطان عبدالعزیز، سی و دومین سلطان امپراتوری عثمانی با صدور فرمانی، خرید اراضی را برای خارجی‌ها بدون جلوگیری اعلام کرد. بر بنیاد این فرمان، خارجی‌ها می‌توانستند، نظیر شهروندان امپراتوری عثمانی در هر نقطه‌ای قلمرو امپراطوری یادشده، به جز منطقه‌ی حجاز، ملک بخرند و مسکن بسازند. یهودی‌های خسته از تبعیض و بی‌وطنی، این فرصت را غنیمت دانسته و اقدام به خرید اراضی در سرزمین‌های فلسطین کردند. بدین ترتیب، در سال ۱۲۶۱، نخستین آبادی‌های مهاجرنشین یهودی در فلسطین اعمار شد. در ظرف ۲۰ سال ۱۲۶۱ تا ۱۲۸۲ ه.ش، حدود ۳۰ هزار مهاجر یهودی از روسیه، لهستان و برخی نقاط دیگر به فلسطین مستقر شدند (راضی، ۱۳۹۶: ۲۸).

از سوی دیگر، برای سده‌ها، قدرت‌های اصلی اروپایی، فعالانه به دنبال گسترش نفوذ خود در خاورمیانه بوده‌اند. سرزمین مقدس در آن زمان، چشم‌انداز احیای دولت صهیونیستی یک رویکرد جاه‌طلبانه‌ی دیرینه برای اروپاییان مسیحی و یهودی بود. بنابراین، صهیونیسم تنها نماینده‌ی آن‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه بوده است. بسیاری از جنبش‌های یهودی محور اروپایی، برای تحقق این جاه‌طلبی‌ها تلاش‌های فراوانی را انجام داده‌اند. بریتانیا یکی از کشورهایی بود که منطقه را از نظر استراتژیک برای خود مهم می‌دانست، آن‌ها جاه‌طلبی‌های بلندمدت در راستای برقراری هژمونی سیاسی و اقتصادی در جهان عرب داشتند. افزون بر آن، نظریه‌پردازان یهود، یگانه راه‌هایی یهودیان از سیاست‌های یهودستیزی در اروپا را مستلزم اتحاد و همبستگی یهودیان سراسر جهان در محور یک حکومت یهود، ترجیحا در سرزمین فلسطین می‌دانست (Bowler, 1396: 6). سرانجام در قوس ۱۲۹۶ هـ.ش، وزیر خارجه‌ی انگلستان اعلامیه بالفور را صادر کرد. این اعلامیه در اوج جنگ جهانی اول هنگامی صادر شد که انگلستان به شدت تحت فشار متحدین، به‌ویژه آلمانی‌ها قرار داشتند. اعلامیه‌ی بالفور را می‌توان در راستای منافع سیاسی آن زمان انگلستان جست‌وجو کرد. انگلستان با صدور این اعلامیه دو هدف بلندمدت را دنبال می‌کرد؛ از یک‌سو، این اعلامیه در راستای تشریک مساعی امریکا در جنگ جهانی و هم‌چنین دل‌گرمی روسیه به ادامه‌ی جنگ صادر شد. شایان توجه است که انگلستان در بدترین شرایط و با نگاهی منفعت‌طلبانه این اعلامیه را صادر کرد که در نهایت کارساز واقع گردید (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۸).

اعلامیه‌ی بالفور که توسط وزارت خارجه‌ی انگلستان در سال ۱۲۹۶ هـ.ش منتشر گردید، از یک‌سو زمینه‌ی مهاجرت هدف‌مند و معنادار یهودیان سراسر جهان را در فلسطین فراهم کرد و از سوی دیگر، زمینه‌ساز تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر تقسیم اراضی فلسطین در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم گردید. انگلستان در ۲۳ عقرب ۱۳۲۴ هـ.ش، خواستار تشکیل کمیته‌ی مشترک از نمایندگان انگلیس - امریکا شد تا مسئله‌ی فلسطین را حل نماید. ایجاد این کمیته و عضویت ایالات متحده امریکا در آن، باعث شد که امریکا مستقیماً درگیر مسئله‌ی فلسطین و اسرائیل گردد. کمیته‌ی فوق در سال ۱۳۲۵ هـ.ش پیشنهاد مهاجرت ۱۰۰ هزار یهودی را به فلسطین داد. هم‌چنان، آزادی انتقال زمین‌ها و فروش آن به یهودیان را پیشنهاد کرد. متعاقب آن، در حمل ۱۳۲۶ هـ.ش، کمیته‌ی بین‌المللی تحقیق و بررسی فلسطین^۲ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل گردید. این کمیته که متشکل از یازده عضو بود، در سنبه ۱۳۲۶ هـ.ش دو پیشنهاد، یکی «پایان نمایندگی انگلیس در فلسطین و تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل عربی و یهودی» و دوم «قرار دادن قدس تحت قیمومیت بین‌المللی» را برای رفع مشکل فلسطین به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارایه کردند. باوجود ایستادگی و مخالفت کشورهای عربی در مقابل پیشنهاد کمیته‌ی بین‌المللی تحقیق و بررسی، در قوس ۱۳۲۶ هـ.ش، طرح تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی در قطع‌نامه‌ی جانب‌گرایانه ۱۸۱، سحیل و تصویب گردید. این تقسیمات ناعادلانه‌ی سازمان ملل متحد به گونه‌ی بود که ۵۶.۵ درصد اراضی را به مهاجرین، حدود ۴۳ درصد به صاحبان اصلی سرزمین و ۰.۵ درصد مربوط حکومت بین‌المللی شد (غفاری فر، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

سپس، در ثور ۱۳۲۷ هـ.ش، دولت اسرائیل رسماً اعلام موجودیت کرد. از زمان مطرح شدن مبحث دولت به‌نام رژیم اسرائیل در خاک فلسطین، تاکنون هم‌واره مخاصمات و درگیری‌ها میان طرفین وجود داشته‌است. صهیونیستان، با حمایت همه‌جانبه‌ی قدرت‌های غربی به اشغال و گسترش اراضی ادامه داده‌اند، اما فلسطینیان در راستای حراست از خاک و سرزمین خویش، در موضع مقاومت و دفاع مشروع قرار دارند. افزون بر آن، این تخاصم، جهان را به دو بلوک حامیان رژیم صهیونیستی و طرفداران کشور فلسطین تقسیم کرده است (محمد نژاداریانی، ۱۳۹۵: ۳۹). فلسطین، با موقعیت استراتژیک و اهمیت تاریخی، هم‌واره محل تقابل قدرت‌ها بوده است. پس از قرن‌ها حکمرانی امپراتوری عثمانی و فشارهای یهودستیزی در اروپا، جنبش صهیونیسم برای ایجاد دولت یهودی در فلسطین شکل گرفت. اعلامیه‌ی بالفور

² UNSCOP

در ۱۲۹۶م، زمینه‌ی مهاجرت گسترده‌ی یهودیان را فراهم کرد و پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل، طرح تقسیم فلسطین را تصویب کرد.

۲. محوره‌های اصلی تنش‌ها

تنش‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل و فلسطین در ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است. در ذیل به جنبه‌های دینی، سیاسی و حقوقی این مناقشه پرداخته خواهند شد.

۲/۱. جنبه‌ی دینی تنش‌ها

سرزمین فلسطین از نظر دینی و ارزشی، در نزد ادیان بزرگ الهی از جایگاه ویژه برخوردار است. قداست فلسطین را می‌توان به منزله‌ی یکی از فکتورهای تاثیرگذار در منازعات دوام‌دار آن حوزه تلقی نمود. در کتاب‌های آسمانی، از این سرزمین به عنوان «ارض مقدس» یاد شده است. مبارک و میمون بودن این سرزمین را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: نخست، بسیاری از دانش‌مندان و مفسران باور دارند که سرزمین فلسطین خاستگاه خیزش جریان‌های ربانی، رسالی و محل عبادت پیامبران بزرگ الهی در درازای تاریخ بوده است. دوم، از منظر منابع و بهره‌مندی این سرزمین از نعمات فراوان مادی، از جمله آب، باران، درختان شمر و اراضی حاصل خیزبودن، آن را به مانند جنبه‌های دیگری از قدسیت و برکت فلسطین می‌توان شمرد (نعمتی پیرعلی، ۱۳۸۹: ۱۴۱). برای مسلمانان از این جهت حایز اهمیت است که مسجدالاقصی نخستین قبله‌ی مسلمانان و سومین مکان مقدس آنان در فلسطین موقعیت دارد. هم‌چنین، بیت‌المقدس که به عنوان سومین شهر مقدس مسلمانان پس از مکه و مدینه به‌شمار می‌رود، نیز در سرزمین فلسطین قرار دارد. از سوی دیگر، یهودیان و مسیحیان، اورشلیم را به عنوان مقدس‌ترین شهر جهان می‌دانند. لازم به یادآوری است که هدف از رسالت حضرت موسی و آزادسازی قوم به اسارت رفته‌ی بنی‌اسرائیل و واگذاری ارض مقدس به آنان، مستلزم استقرار حکومت دینی و جامعه‌ی توحیدی با ویژگی‌های عبودیت است، نه این‌که قومی بر بنیاد خیالات تفوق‌طلبانه، توجهات و الطاف الهی را مبتنی بر برتری‌خواهی نژادی خویش بداند و در قبال اطاعت الهی اعتنایی نکند. چنین قومی سزاوار قطع نعمت و تعلق عتاب خواهند بود. برتری‌جویی نژادی - قومی و نگاه آلوده با تبعیض امری است که در تقابل با آموزه‌های الهی قرار دارد (همان، ۱۵۳). چنان‌چه خداوند متعال، به صراحت فرموده است: «ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به گروه‌ها و قبایل تقسیم کردیم تا یک‌دیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است» (سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳، ۵۱۶). قداست فلسطین از نظر دینی برای مسلمانان، یهودیان و مسیحیان بسیار مهم است و منازعات این منطقه ریشه در باورهای دینی و تاریخی دارد. برتری‌جویی نژادی مغایر با آموزه‌های الهی است و پیام قرآن بر ارزش تقوا و برابری انسان‌ها تاکید دارد.

۲/۲. جنبه‌ی سیاسی تنش‌ها

یهودیان پیش از تشکیل جنبش صهیونیستی، دوبار دیگر نیز دولت‌هایی را با ماهیت یهودی در یمن و خزر در سده‌های شش و هشت میلادی تشکیل داده بودند و پس از مدتی، دوباره آنان فروپاشیدند (احمدوند، بی‌تا: ۱۸). بدون تردید، یکی از دلایل اختلافات دخیل در امور جاری فلسطین و اسرائیل، جنبه‌ی سیاسی آن است. جنبش صهیونیسم را می‌توان به مثابه‌ی مصداق برجسته‌ی مسئله‌ی سیاسی منازعات اسرائیل - فلسطین قلمداد کرد. جنبش صهیونیسم در حقیقت به جنبش سیاسی اطلاق می‌گردد که هدف نهایی آن، احیای حکومت «داود و سلیمان» در همان مرزهایی که به روایات تورات تسجیل یافته است، یعنی محدوده‌ی رود نیل در مصر تا رود فرات در عراق را دربر می‌گیرد. پایتخت آن نیز باید پایتخت حکومت داود و سلیمان یعنی همان بیت المقدس یا به تعبیر یهودیان، اورشلیم باشد. اورشلیم در میان صهیونیستان به عنوان «سرزمین موعود» شناخته می‌شود (کیم، ۱۳۹۶: ۸۷). افزون بر این، صهیونیسم سیاسی از دو برهان ذیل متاثر است:

یکم: دلیل قومی - تاریخی یهود؛ یهودی‌ها از نظر ویژگی‌های شخصیتی، تمایل تعامل با غیرخودی را ندارند، آنان هم‌واره به عنوان گروه متمایز از دیگران در میان سایر اقوام زندگی می‌کرده‌اند. نفس چنین روحیات، شکاف‌ها و بدبینی-

هایی را رقم زد. در امتداد تاریخ یهودی‌ها، همیشه با جامعه‌ی میزبان مشکلات داشته‌اند. آنان به‌طور دوامدار در صدد چاره‌سازی بودند. باوجود این که یهودیان با نفوذ در حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، فشار مشکلات را کاهش داده بودند، اما تا زمان تئودور هرتزل کسی اقدام موثر انجام نداده بود.

دوم: دلایل امپریالیستی - استعماری؛ قدرت‌های امپریالیستی نگاه ابزاری نسبت به دولت یهود داشتند و دارند. یهودیان را حافظ منافع خویش می‌دانند و در همین چارچوب، در ۱۳۳۱ هـ.ش، انگلستان قصد داشت یهودیان را در مستعمره‌ی خود در منطقه‌ی «سورینام» اسکان دهند، که چنین نشد. از سوی دیگر، بر حسب شواهد و مدارک، در ابتدا، سران جنبش صهیونیستی تاکید بر تشکیل دولت مستقل یهود نداشتند، بلکه به دنبال کشوری بودند که از تعرضات دوامدار در امان و از مصونیت و استقلال نسبی برخوردار باشند. در نهایت، می‌توان گفت که یکی از دلایل ایجاد دولت صهیونیستی توسط انگلیس، کنترل کانال سوئز توسط یک رژیم سر سپرده بود (همان، ۹۱). در مجموع، جنبش صهیونیسم را می‌توان پروژه‌ی سیاسی - استعماری دانست که با بهره‌گیری از پیشینه‌ی قومی - تاریخی یهود و حمایت قدرت‌های امپریالیستی، در پی تحقق ایده‌ی «سرزمین موعود» و تشکیل دولت یهودی در قلب جهان اسلام بوده است؛ دولتی که هدف نهایی آن، تامین منافع استعماری و سلطه بر منابع راهبردی منطقه از جمله کانال سوئز می‌باشد.

۲/۳. جنبه‌ی حقوقی تنش‌ها

اعلامیه‌ی بالفور که در ۱۲۹۶ هـ.ش، در میانه‌ی جنگ جهانی اول، توسط آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه‌ی وقت بریتانیا، خطاب به والتر روتشیلد، سیاست‌مدار یهودی‌تبار و از شخصیت‌های شناخته‌شده‌ی صهیونیسم نوشته شد و در آن به یهودیان وعده‌ی ایجاد «خانه‌ی ملی برای مردم یهود» در سرزمین فلسطین داده شد که سرانجام بستر اشغال سرزمین فلسطین را مهیا کرد. از منظر حقوق بین الملل، این اعلامیه فاقد ارزش حقوقی بوده است. بنابراین، هرگونه استناد رژیم یهودی بر این اعلامیه نیز تهی از ارزش حقوقی می‌باشد (ستایش پور و نصرالله‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۱۳). از سوی دیگر، برحسب ماده‌ی ۲۲ میثاق جامعه‌ی ملل، حق مالکیت و حاکمیت از حقوق اساسی ملت‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. فلسطین با جدایی بالفعل از دولت عثمانی، حاکمیت خویش را رسماً حاصل نمود و مردمش به عنوان ملت مستقل مورد شناسایی قرار گرفت، اما به دلیل آن‌چه نداشتن توانایی‌های لازم برای استقلال پنداشته شد، در سال ۱۲۹۶ هـ.ش، تحت قیمومیت بریتانیا درآمد. این امر باعث شد که فلسطینی‌ها از برخورداری حاکمیت موثر در عمل محروم شوند، اما آنان به هیچ صورت، حق حاکمیت را برای بریتانیا واگذار نکرده بودند. هم‌چنان، شماری از مراجع قضایی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، طی یک نظر مشورتی، اشغال فلسطین را مورد شناسایی قرار داده و از دولت‌ها خواسته است که شهرک‌سازی اسرائیل را در فلسطین مورد شناسایی قرار ندهند (همان، ۱۱۱ و ۱۱۲).

در آن مقطع تاریخی، اعتراضات فزاینده‌ی اعراب نسبت به افزایش مهاجرت یهودیان در فلسطین منجر شد و دید که بریتانیا، مسئله‌ی فلسطین را به سازمان ملل متحد واگذار کند. سازمان ملل متحد برای دریافت راه‌حل در فلسطین، در ۲۵ ثور ۱۳۲۶ هـ.ش، کمیته‌ای را از نمایندگان یازده دولت تشکیل داد. کمیته‌ی مذکور بعد از پنج هفته تحقیق، پیشنهاد داد که دو دولت مجزا، یکی برای یهود و دیگری برای اعراب فلسطین تشکیل شوند. پیشنهاد دو دولت طی قطعنامه‌ی ۱۸۱ سازمان ملل، در ۸ قوس ۱۳۲۶ هـ.ش، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف، ۱۰ رأی ممتنع و یک غایب به تصویب رسید. فیصله‌ی شورای امنیت در پیوند به تقسیم اراضی فلسطین، نه تنها فاقد مبنای حقوقی می‌باشد، بلکه در تضاد با اصل حاکمیت، مالکیت و اصل تعیین سرنوشت قرار دارد. هم‌چنان، از همان ابتدا، این راه‌حل با واکنش تند اعراب مواجه شد، اما سرانجام در ۲۴ ثور ۱۳۲۷ هـ.ش، دیوید بن‌گوریون نخستین نخست‌وزیر و یکی از بنیان‌گذاران دولت اسرائیل، دولت اسرائیل را در سرزمین فلسطین اعلام کرد. در نخستین روز تشکیل دولت جدید، جنگ اسرائیل و اعراب رقم خورد (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹).

باوجود این که، سازمان ملل متحد فیصله کرد که حدود ۵۶ درصد خاک فلسطین به دولت اسرائیل و ۴۳ درصد به فلسطین تعلق بگیرد و در یک بازه‌ی زمانی ده‌ساله، بیت المقدس باید توسط رژیم بین‌المللی کنترل گردد، اما با وقوع

جنگ ۱۳۲۷ ه.ش، بخش غربی بیت المقدس را اسرائیل و بخش شرقی آن را اردن تصرف کردند. در جنگ شش روزه، تمام بیت المقدس را اسرائیل اشغال کرد؛ باوجود این که، توسل به زور توسط حقوق بین الملل عرفی و حقوق معاهده‌ای، منع شده است. در بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد آمده: «اعضای سازمان ملل متحد در روابط بین المللی، خود از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی هر کشور یا هرگونه رفتاری که با اهداف ملل متحد مطابقت ندارد، خودداری خواهند کرد، اما بیش از هفت دهه می شود که رژیم صهیونیستی با تداوم جنگ از رهگذر زور به توسعه‌ی ارضی خویش مبادرت ورزیده است. باوجود مخالفت‌های جامعه‌ی جهانی، اسرائیل شهرک‌سازی یهودی‌نشین را در مناطق اشغالی آغاز کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطع‌نامه‌ی ۲۴۲، از رژیم اسرائیل خواست که مناطق اشغال شده در سال ۱۳۴۶ ه.ش، از جمله بخش شرقی بیت المقدس باید از نیروهای اسرائیلی تخلیه شود، اما رژیم صهیونیستی نه تنها اعتنایی نکرد، بلکه به اشغال ادامه داد (بیات و طاهری، ۱۴۰۰: ۱۳۲).

افزون بر آن، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطع‌نامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ ه.ش پس از جنگ‌های خونین ۱۳۴۶ و ۱۳۵۲ ه.ش به تصویب شورای مذکور رسیده بود، مقرر نمود که مناقشات خویش را در چارچوب قطع‌نامه‌ها حل و فصل نمایند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۱). همان‌طور که در فوق نیز اشاره شد، شکل‌گیری دولت اسرائیل از آغاز بدون بن‌مایه‌ی حقوقی بوده است. مبنای روند تشکیل دولت غاصب به نام صهیونیسم با صدور یک اعلامیه از سوی وزیر خارجه‌ی بریتانیا آغاز شد. سپس فیصله‌ی سازمان ملل متحد طی قطع‌نامه‌ی ۱۸۱ نیز استوار بر مبنای حقوقی نبود. بنابراین، دهه‌ها می شود که این رژیم، اصول بنیادین و قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد را به تمسخر گرفته و خلاف ورزی را در دستور کار قرار داده است.

۳. حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در پرتو تجاوز اسرائیل به فلسطین

حق در لغت به معنای درست، عدل، ضد باطل و امر حتمی است، اما در اصطلاح «عبارت است از قدرت سلطه و امتیاز شخص معین بر شی یا شخص دیگر که قانون آن را اعطا یا به رسمیت می‌شناسد» (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۵). اندیشه و تفکر حمایت از حقوق انسانی به پهنه‌ی تاریخ بشر برمی‌گردد، یعنی از آوان شکل‌گیری جوامع انسانی و داد و ستد میان آنان به نحوی بحث حقوق انسانی مطرح بوده است. به قول توماس هابز، پیش از تشکیل جوامع مدنی، انسان‌ها در جوامع طبیعی بسر می‌بردند. در وضعیت طبیعی، انسان گرگ انسان بود، یعنی زورمندان کم‌زوران را اذیت می‌کردند. از منظر فرآیند تاریخی، حقوق بشر محصول تضاد و تقابل میان ظالمان و مظلومان می‌باشد و با دو انقلاب عمده‌ی جهانی «استقلال امریکا و انقلاب کبیر فرانسه» گسترش یافت (توکلی طوسی، ۱۳۸۳: ۱۱). فرهنگ لغت زبان انگلیسی New Lexicon Webster عبارت «حقوق بشر» را به عنوان «حق برآوردن نیازهای حیاتی مانند غذا، سرپناه، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش و حق برخورداری از آزادی‌های مدنی و سیاسی» توصیف می‌کند. هم‌چنان، حقوق بشر، تمام حقوق افراد یا گروه‌های اجتماعی را در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی دربر می‌گیرد؛ حقوقی که افراد به‌خاطر عضویت در جامعه‌ی بشری، بدون هر ملاحظه‌ای از آن برخوردار می‌گردند. این حقوق، فرصت را برای انسان‌ها فراهم می‌کند تا در پرتو آن، تمام نیازهای مادی و معنوی خویش را برآورده نمایند (Kaur, 1393: 997).

حقوق بشر در صدد آن است که ساحت عمل و کارکردهای ابزارهای سیاسی جامعه را محدود نموده و قلمرویی را در زندگی مدنی که انسان‌ها از آزادی نسبی برخوردار بوده و از امر و نهی دیگران در امان باشد، مشخص نماید. واضح است که حقوق بشر در جست‌وجوی فراهم نمودن فضای مناسب برای تمام شهروندان، به‌ویژه محرومان جامعه بوده و در تکاپوی کاهش نابرابری، بی‌عدالتی و جلوگیری از استبداد در جوامع انسانی می‌باشد. باوجود این که ارزش‌های حقوق بشری از خصیصه‌ی الزام‌آور برخوردار نیستند، اما به‌خاطر اهمیتی که دارند اغلب جوامع بشری به رعایت آنان، خویش را ملزم و متعهد می‌دانند. باوجود این که کمیسیون حقوق بشر در قوس ۱۳۲۵ ه.ش، شامل ساختار سازمان ملل متحد گردید، اما به دلیل اهمیتی که مسایل مربوط به حقوق بشر داشته و دارد، به مرور زمان مورد توجه جامعه‌ی جهانی قرار گرفته و عرصه‌های مختلف زندگی بشری را مورد پوشش قرار داده است. با توجه به توسعه‌ی فن‌آوری‌های جدید و

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا

شماره (۱)

بهار ۱۴۰۴ هـ.ش

انکشاف جوامع بشری، نسل‌های حقوق بشر نیز سیر تکوینی، رو به رشد و گسترش را طی کرده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۸). در تقسیم‌بندی نسلی حقوق بشر، این مهم به سه نسل قابل تقسیم است. نسل اول حقوق بشر که ریشه در انقلاب کبیر فرانسه دارد و در برگیرنده‌ی انواع حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. دال مرکزی این نسل را مفهوم آزادی تشکیل می‌دهد که اقتباس شده از شعار انقلاب کبیر فرانسه است. نسل دوم حقوق بشر که از لحاظ زمانی با نسل اول در یک مقطع تاریخی پدید آمده‌اند، به حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی می‌پردازد. این حقوق زمانی مطرح گردید که کارگران نیازهای خویش را مطرح نمودند و از سوءاستفاده کارفرمایان لب به شکایت گشودند. دال مرکزی نسل دوم را برابری تشکیل می‌دهد. نسل اول حقوق بشر به طبقه‌ی مرفه و نسل دوم به طبقه‌ی کارگر نسبت داده می‌شود (عباسی، ۱۳۹۲: ۴۱ و ۴۳). نسل سوم حقوق بشر به حق توسعه، صلح و محیط زیست سالم تاکید دارد. حقوق دانان، توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در امر کاهش خشونت و نقض حقوق بشر امر ضروری می‌پندارند. هم‌چنین، باگسترش مفهوم جهانی شدن، فراگیر شدن انترنت و فضای مجازی، حق ارتباطات به عنوان نسل چهارم مطرح شده است. حق توسعه و حق ارتباطات به عنوان محورهای اصلی نسل‌های سوم و چهارم حقوق بشر دانسته می‌شوند (نصیری و هم‌کاران، ۱۴۰۱: ۱۸۴).

حقوق بشردوستانه، یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل بوده و به مجموعه مقررات و قواعد ملی و بین‌المللی حاکم در میانه‌ی تنش‌ها را گویند. از این که مفهوم جنگ همزاد بشر می‌باشد، بن‌مایه‌های حقوق بشردوستانه را نیز می‌توان هم‌زمان با شکل‌گیری جوامع انسانی و امتداد تاریخ دریافت. بر بنیاد یافته‌های تاریخ‌نگاران و محققان، تفکر انسان دوستانه در تمدن‌های بشری حتا در میان انسان‌های اولیه و جوامع بدوی به نحوی وجود داشته است. حدود سه هزار سال پیش از میلاد، در میان سومریان، نهاد سازمان‌یافته، مسوولیت مدیریت قواعد جنگی از جمله «اعلام جنگ، مصونیت سفراء، حکمیت و آزادسازی اسیران» را به عهده داشته است (رعایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی ۱۳۹۰: ۷).

افزون بر آن، در سده‌ی هفتم پیش از میلاد، کوروش، نخستین پادشاه ایرانیان، به سربازان تحت امرش دستور داد که با مجروحان جنگی مخالفان همانند سربازان مجروح خویش برخورد نیک نمایند. افزون بر آن، کشتن یک انسان بر بنیاد ارزش‌های حماسه‌ی هندی (حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد) و قوانین مائو منع بود. هم‌چنین، طرفین درگیر حق استفاده از تیرهای مسموم و سوزان را در حین جنگ نداشتند. حفاظت از اموال دشمن و اسیران جنگی مسوولیت اخلاقی پنداشته می‌شد و مورد توجه قرار می‌گرفت. هم‌چنین، یونانی‌ها معتقد بودند که طرفین در جنگ از حقوق مساوی برخوردار هستند. اسکندر مقدونی که نبرد با ایرانیان را رهبری می‌کرد، حق حیات و حیثیت شخصی قربانیان را محترم می‌شمرد. رومیان نیز حق حیات را به اسیران جنگی خویش تضمین نموده بودند. به وضوح دیده می‌شود که در دوران باستان، حقوق جنگ یا بشردوستانه به نحوی در دستور کار بوده است (Saidul Islam, 1396: 295). از سوی دیگر، در اسلام نیز اصالت با صلح است نه جنگ. جنگ در صورتی جواز دانسته می‌شود که در راستای پاسداری از حیثیت جامعه‌ی اسلامی - انسانی و حقوق مسلمانان صورت بگیرد. بر مبنای نتایج تحقیقات صورت گرفته از گفتار و سیرت نظامی رسول‌الله ص، حقوق بشردوستانه به درستی درخور ملاحظه و توجه بوده است. در غزوات، کشتن زنان، کودکان، مردان، فرستادگان و گروگان‌ها حتی حیوانات منع بود. هم‌چنین، سربازان اسلام حق نداشتند در قبال دشمنان و اسیران دشمن اقدام به تعذیب، آتش، مثله کردن و القای سم نمایند. پیامبر خطاب به لشکریانش می‌فرمود: «درختان را قطع نکنید، حیوانات را آزار ندهید، به زنان، پیرمردان و کودکان آزار نرسانید و کسانی که از میدان جنگ برکنارند، مزاحم آن‌ها نشوید، به مجروحان لشکر دشمن کمک کنید و آن‌ها را به قتل نرسانید» (کرباسی و هم‌کاران، ۱۳۹۷: ۲۸).

چنان‌چه در بالا تذکر یافت، جنگ و صلح دو مفهوم همزاد بشر پنداشته می‌شوند. در امتداد تاریخ، مسئله‌ی حقوق جنگ در منازعات بشری در هر دین و آیینی به نحوی مورد توجه بوده است، اما بر مبنای کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، این حقوق رسماً مورد شناسایی قرار گرفت. کنوانسیون اولیه‌ی ژنو برای بهبود شرایط مجروحین جنگی در نبرد، در سال ۱۲۴۳ هـ.ش، مصوب گردید که سرآغازی برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه امروزی محسوب می‌شود. اصطلاح

«بشردوستانه» برای نخستین بار در معاهده‌ی ۱۳۲۸ ژنو به کار رفت، که از فعالیت‌های حقوق بشردوستانه و سازمان‌های بشردوستانه اشاراتی صورت گرفت. حقوق بشردوستانه مجموعه‌ای از قواعد و تکالیفی است که هردو طرف تخاصم در حین اجرای جنگ ملزم به رعایت آن می‌باشند. این حقوق گروه‌های خاصی را در حین جنگ مسلحانه تحت پوشش قرار می‌دهد؛ از جمله زخمی‌ها، بیماران، اسرای جنگی و غیرنظامیان (رعایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی ۱۳۹۰: ۹). رشد تسلیحات و هسته‌ای شدن جهان، حیات بشری را بیش‌تر از پیش مورد تهدیدات نابودی قرار داده است و ضرورت رعایت حقوق بشردوستانه را متبلور می‌نماید. با وجود این که هدف اولیه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جلوگیری و کاهش پیامدهای دشوار و غم‌انگیز جنگ تلقی می‌گردید، اما به مرور زمان و با توسعه‌ی حقوق بین‌الملل بر مبنای فردگرایی در راستای حرمت گذاشتن به شأن و کرامت والای انسانی به حمایت از حقوق انسانی افراد حتا بعد از جنگ نیز ادامه یافت (کنعانی، ۱۳۸۳: ۳۰). در خور تذکر پنداشته می‌شود که تفاوت عمده‌ی میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه این است که حقوق بشر در زمان صلح و حقوق بشردوستانه در هنگام جنگ حاکم اند.

به‌خاطر این که از عواقب ناگوار و تبعات منفی جنگ جلوگیری صورت بگیرد، یک سلسله مقررات و قواعد مشخص در این خصوص تعریف و پیشکش شده است. بدون تردید، محصول جنگ و منازعه‌ی کشتار و ویرانی است که به جوامع بشری تحمیل می‌نماید. قواعد متذکره، طرفین درگیر را ملزم می‌نماید که احتیاط لازم را به‌کار بستند تا تلفات بشری و خسارات مالی برخاسته از جنگ به حداقل کاهش یابد.

۴. محوره‌های مهم اصول حقوق بشردوستانه

در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصول بنیادی وضع شده‌اند که هدف آن‌ها کاهش درد و رنج انسانی در منازعات مسلحانه است. این اصول، راهنمای رفتار طرف‌های مخاصمه بوده و رعایت آن‌ها برای حفظ کرامت انسانی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، الزامی است. اصل‌های چون تفکیک، ضرورت، عدم تبعیض و تناسب، به‌عنوان ارکان بنیادین حقوق بشردوستانه، در همه‌ی سطوح عملیات نظامی مورد توجه قرار گرفته‌اند و نقش اساسی در تنظیم رفتار نیروهای درگیر ایفا می‌کنند.

۴/۱. اصل تفکیک

این قاعده، طرف‌ها را ملزم می‌دارد که میان افراد ملکی و نظامی تمیز قایل شوند. حملات باید صرفاً به اهداف نظامی محدود باشند. بر مبنای این اصل، طرفین درگیر باید پیش از پرداختن به حملات نظامی، ساحات نظامی و ملکی یا افراد که در جنگ دخیل نیستند را مورد شناسایی و تشخیص قرار دهند. برخی از اهداف نظامی نظیر (تاسیسات، سنگر، ساختمان، وسایل حمل‌ونقل و دیپو) می‌باشد. هم‌چنان، ممنوعیت حملات کور نیز از اصل تفکیک ناشی می‌شود: حملاتی که متوجه اهداف نظامی خاصی نیستند؛ مانند سربازی که کورکورانه به هر طرف شلیک می‌کند یا حملاتی که در آن‌ها از ابزار جنگی استفاده می‌شود که امکان هدف‌گیری دقیق ندارند. تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و موشک‌های دوربرد که به عنوان ابزار جنگی به کار می‌روند، با وجود این که محدود نمودن تأثیرات آن‌ها مقدور نیست، نمونه‌هایی از این نوع تسلیحات به شمار می‌روند (کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۳۹۶: ۴۹). اصل تفکیک، با الزام تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی، بنیاد اساسی برای کاهش آسیب به غیرنظامیان در جنگ‌ها است.

۴/۲. اصل ضرورت

اصل ضرورت بر استفاده‌ی محدود و هدف‌مند از تسلیحات و توان نظامی تأکید دارد. بر بنیاد این اصل، هر یک از طرف‌های مخاصمه باید تنها در حدی از زور و توان نظامی استفاده کنند که دشمن را به شکست و خود را در موقعیت برتری قرار دهد. مطابق این قاعده، طرفین مکلف‌اند از وارد کردن تلفات و خسارات بیش از حد و نامتناسب به طرف مقابل خودداری نمایند (کرباسی و دیگران، ۱۵۳: ۱۳۹۸). اصل ضرورت، کاربرد محدود و ضروری زور را تجویز می‌کند و از تلفات و خسارات غیرضروری در جنگ جلوگیری می‌نماید.

۴/۳. اصل عدم تبعیض

برابری انسان‌ها در امتداد تاریخ هم‌واره یکی از دغدغه‌های اساسی بشر در جوامع و تمدن‌های گوناگون بوده است. با آغاز عصر روشن‌گری، انسان به مثابه‌ی موجودی برتر در کانون توجه و مطالعه قرار گرفت. انقلابات فکری که یکی پس از دیگری در غرب رخ داد، سرانجام به آن انجامید که اصل برابری جایگزین تمایزها و تبعیض‌هایی گردد که بر پایه‌ی جنسیت و نژاد میان انسان‌ها روا داشته می‌شد. در حال حاضر، نظام‌های مختلف حقوقی نه تنها برابری انسان‌ها را مورد پذیرش قرار داده، بلکه در راستای تحقق آن، تأکیدات فراوان نیز نموده‌اند. از سوی دیگر، برابری و عدم تبعیض به مثابه‌ی دو رکن بنیادین در سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بشر مطرح بوده است. اساساً، فقدان تبعیض و نگاه دوگانه نسبت به چگونگی تطبیق حقوق بین‌المللی بشردوستانه/حقوق جنگ، یکی از موارد حایز اهمیت و مورد مناقشه میان بازیگران ملی می‌باشد. این اصل هم‌چنین، به عدم تجاوز به غیرنظامیان از جمله زنان و کودکان نیز تأکید دارد (رحیمی‌روشن و جلال‌پور، ۱۳۹۹: ۱۸۳). اصل عدم تبعیض، با تأکید بر برابری، بر حمایت یک‌سان از همه‌ی انسان‌ها در جنگ و صلح پافشاری می‌کند.

۴/۴. اصل تناسب

از نظر لغوی تناسب به معنای سنخیت و سازگاری است، اما در مفهوم حقوقی به عنوان معیار انصاف و عدالت کاربرد دارد. مبنای اصل تناسب را می‌توان ماده‌ی ۲۲ از مقررات ضمیمه‌ی کنوانسیون چهارم لاهه (۱۹۴۸) دانست که تصریح می‌کند: «حق طرفین محاصره در به‌کارگیری ابزار آسیب‌رسان به دشمن، نامحدود نیست». حملاتی که متوجه اهداف نظامی می‌باشد، باید مطابق قانون تناسب داشته باشد. این اصل، طرف‌های متخاصم را در به‌کارگیری تسلیحات محدود می‌کند تا کم‌ترین آسیب متوجه اهداف غیرنظامی گردد. بر مبنای اصل تناسب، در صورتی می‌توان اهداف نظامی مورد نظر را مورد حمله قرار داد که بر اساس ارزیابی‌ها، ثابت شده باشد که تلفات غیرنظامی بیش از مزیت نظامی پیش‌بینی شده نباشد (عظیمی‌شوشتری وحسینی‌فاضل، ۱۳۹۶: ۹۵). اصل تناسب، کاربست عدالت محور تسلیحات در جنگ را تضمین می‌کند و مانع وارد شدن آسیب بیش از حد به غیرنظامیان در برابر مزیت نظامی می‌گردد.

۵. عملیات طوفان الاقصی و پاسخ اسرائیل از منظر حقوق بشردوستانه

عملیات طوفان الاقصی به‌عنوان واکنش اسرائیل در برابر حملات، پیامدهای گسترده‌ای بر حقوق بشردوستانه داشت و باعث نقض اصول اساسی این حقوق شد. بررسی دقیق این عملیات اهمیت بسیاری در فهم چالش‌های حقوقی آن دارد.

۵/۱. عملیات طوفان الاقصی

جنبش مقاومت اسلامی حماس در پیامی به تشریح زمینه‌ها و علل انجام عملیات طوفان الاقصی پرداخته است. به گزارش قدس آنلاین، جنبش حماس در این پیام ۱۸ صفحه‌ای خود تحت عنوان «این روایت ماست... چرا عملیات طوفان الاقصی؟ درباره‌ی زمینه‌های شکل‌گیری عملیات مقاومت علیه رژیم صهیونیستی نوشت: نبرد ملت ما با رژیم اشغال‌گر و استعمار در ۱۵ میزان ۱۴۰۲ هـ.ش آغاز نشد، بلکه ۱۰۵ سال قبل و در نتیجه‌ی اشغال‌گری کلید خورد. مردم ما ۳۰ سال تحت استعمار انگلیس و ۷۵ سال تحت اشغال رژیم صهیونیستی زندگی کردند». هم‌چنین، در بخش دیگری این پیام آمده، که بی‌عدالتی، ظلم مستمر، بیدادگری و مصادره‌ی حقوق مردم غزه منجر گردیده است که طی ۱۷ سال گذشته، نوار غزه به بزرگ‌ترین زندان جهان تبدیل گردد (روزنامه‌ی قدس، اول دلو، ۱۴۰۲). سرانجام، در صبح شنبه، ۱۵ میزان ۱۴۰۲ هـ.ش، جنبش اسلامی فلسطین برای حراست و پاسداری از حق خویش و انزجار از استعمار و استبداد، عملیاتی را تحت نام «طوفان الاقصی» راه اندازی کرد. در نیم‌ساعت نخست حمله، بیش از ۵۰۰۰ موشک بر مواضع و شهرک‌های اشغالی صهیونیسم از سوی مبارزان حماس پرتاب گردید. روز سوم درگیری، وزارت بهداشت رژیم صهیونیستی اعلام کرد که به اثر حملات حماس، حدود یک‌هزار کشته و بیش از ۲۲۰۰ تن دیگر زخمی شده‌اند. هم‌چنان، نیروهای رزمی حماس، هفت شهرک اشغالی نزدیک به باریکه‌ی غزه را تحت تصرف خویش درآوردند. باوجود این‌که، اسرائیل دارای

بر بنیادآموزه‌های اسلامی، انسان‌ها برابر اند و مسلمانان امت واحد می‌باشند. دین مبین اسلام مرزهای زبانی، نژادی، قومی و جغرافیایی را محدوده‌های اعتباری بیش نمی‌داند. بر اساس، تفکر اسلامی دفاع و پاسداری از هر مسلمان و مظلومی که مورد بی‌عدالتی و ستم واقع می‌شود، وظیفه‌ی مسلمانان دانسته می‌شود. بنابراین، کشورهای اسلامی و مسلمانان سراسر جهان مسؤولیت دارند که در برابر استثمار، اشغال و استبداد رژیم غاصب اسرائیل ایستادگی کنند و دست برادران مسلمان خود را که دهه‌هاست تحت ستم و ظلم قرار دارند، بگیرند (پارسانیا و هم‌کاران، ۱۴۰۲: ۹). عملیات طوفان الاقصی نشان‌دهنده‌ی مقاومت و حق‌طلبی ملت فلسطین است که در برابر ظلم و اشغال‌گری اسرائیل ایستاده‌اند. حمایت جهان اسلام از مظلومان، لازمه‌ی تحقق عدالت و آزادی است.

۴۴

بشر دوستانه

تحليل حملہ اسرائیل بہ غزہ از چشم انداز حقوق بین الملل

فصل نامہ

علمی - تحقیقی رنا
شماره (۱)
بهار ۱۴۰۴ هـ ش

نخستین اصل حقوق بشردوستانه که از جانب رژیم اسرائیل نقض شده است، اصل تفکیک می‌باشد. یعنی رژیم صهیونیستی در تجاوز خویش زیر نام عملیات «مقابله به مثل»، اصل تفکیک که بر تمیز قایل شدن میان اهداف نظامی و ملکی، امتناع از متوسل شدن به حملات کور و بر عدم استفاده از تسلیحات شیمیایی و موشک‌های دوربرد تاکید می‌ورزد، اما با توجه به حجم عظیم تلفات انسانی و خسارات مالی که تجاوز و نسل‌کشی اسرائیل بالای مردم غزه تحمیل نموده، واضح است که هیچ یکی از مولفه‌های این معیار رعایت نشده است. هم‌چنین، دومین اصل حقوق بشردوستانه در جنگ نامتقارن غزه که از سوی رژیم غاصب اسرائیل نقض گردیده، اصل تناسب می‌باشد. بر مبنای اصل تناسب که در ماده‌ی ۲۲ مقررات ضمیمه‌ی کنوانسیون شماره‌ی ۴ لاهه در ۱۱۸۶ صراحت دارد، تاکید صورت گرفته است که «حق طرفین درگیری در به‌کارگیری ابزار برای آسیب رساندن به دشمن نامحدود نیست»، اما تحقیق حاضر مبین آن است که در استفاده از تسلیحات نظامی تناسب وجود نداشته است. کاربرد بمب دایم و بمب‌های حاوی فسفر سفید و اورانیوم ضعیف شده از جانب رژیم اسرائیل به صراحت، اصل تناسب که از اصول مهم حقوق جنگ می‌باشد را نقض می‌کند. افزون بر آن، اصل مهم دیگر حقوق بشردوستانه که نقض شده است، اصل ضرورت می‌باشد. بر مبنای آن، استفاده از زور و توان نظامی به‌حدی مجاز دانسته می‌شود که دشمن را ناگزیر به شکست و خود را در موقعیت پیروزی قرار دهید. باوجود این‌که، اصل ضرورت تاکید می‌ورزد که طرفین باید از وارد کردن تلفات و خسارات بیش از حد امتناع ورزد، حملات بی‌رحمانه و مستمر اسرائیل بالای مردم غزه «زن، مرد، پیر و جوان» در تناقض و تضاد با اصل ضرورت می‌باشد. در خصوص اصل عدم تبعیض، باوجود این‌که این اصل بر برخورد انسانی و بدون تبعیض با اسراء جنگی، انسان‌های گیرمانده در جنگ و امتناع از تجاوز به حقوق غیرنظامیان از جمله زنان و کودکان تاکید دارد، اما نگاه دوگانه و تبعیض‌آمیز قدرت‌های غربی نسبت به مسئله‌ی فلسطین و اسرائیل قابل تأمل است. کشتار نظام‌مند و فزاینده‌ی مردم غزه که اکثریت قربانیان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند، برای برخی مدعیان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به راحتی قابل تحمل است، گویا در نزد آنان این‌ها بشر نیستند، اما اگر فردی از طرفداران خویش را از دست بدهند، بی‌درنگ بحث حقوق بشر در دستور کار قرار می‌گیرد. بنابراین، در مسئله‌ی غزه، تبعیض و تعصب در نگاه رژیم صهیونیستی و برخورد قدرت‌های غربی که غالباً طرفدار و حامی اسرائیل هستند، به صراحت قابل مشاهده می‌باشد.

نتیجه‌گیری

فصل‌نامه‌ی

مبحث حقوق بشردوستانه در امتداد تاریخ بشر وجود داشته است. هدف آن حفظ کرامت انسانی و تامین حقوق آنان در شرایط جنگ می‌باشد. این مهم از دیر زمانی در آیین‌های مختلف مورد توجه و احترام بوده است، اما در سده‌ی نوزدهم در کنوانسیون ژنو برای نخستین‌بار حقوق بین‌الملل بشردوستانه به گونه‌ی رسمی مطرح شد. چنان‌چه در این تحقیق به آن اشاره گردید، اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی که هیچ‌گونه مبنای حقوقی ندارد و صرف بر اساس اعلامیه بالفور (وزیر خارجه) سابق بریتانیا صورت گرفته که ریشه‌ی اصلی تخاصم دوامدار اسرائیل و فلسطین را تشکیل می‌دهد. فلسطینی‌ها بر مبنای قواعد حاکم و حقوق بین‌المللی دفاع مشروع از سرزمین خویش را حق طبیعی و قانونی خویش دانسته و مقاومت را در دستور کار قرار داده‌اند. عملیات طوفان الاقصی که توسط مبارزان حماس در ۱۵ میزان ۱۴۰۲ انجام شد، نیز بخشی از تلاش‌های مشروع فلسطینیان به منظور دفاع از نوامیس ملی‌شان قابل توجیه می‌باشد، اما اسرائیلی‌ها بدون مدرک و برهان حقوقی، صرف با تکیه به زور غرب، دهه‌هاست که به تعدی و تجاوز مبادرت ورزیده و می‌ورزند. تجاوز را که رژیم غاصب صهیونیستی تحت عنوان «مقابله به مثل» پس از عملیات طوفان الاقصی مرتکب شدند، طی آن تلفات سنگین انسانی و خسارات خیره‌کننده‌ی مادی و ویرانی‌های کم‌نظیر به مردم غزه وارد شد؛ مصداق بارز جنایت فجیع و غیرانسانی اسرائیل در نوار غزه می‌باشد.

از جانب دیگر، عدم تمیز قایل شدن میان اهداف نظامی و اهداف ملکی، متوسل شدن به حملات کور که منجر به تلفات انسانی سهمگین و خسارات چشم‌گیر گردیده است در تناقض صریح با (اصل تفکیک) قرار دارد. هم‌چنین،

به کارگیری تسلیحات نظامی غیرمجاز و ممنوعه از جمله استفاده از بمب‌های دایم و بمب‌های حاوی فسفر سفید و اورانیوم ضعیف شده از جانب رژیم اسرائیل در جنگ نامتقارن غزه به گونه‌ی روشن (اصل تناسب) را نقض کرده‌اند. افزون بر آن، بر مبنای اصل ضرورت، استفاده از زور و توان نظامی به‌حدی مجاز دانسته می‌شود که دشمن را ناگزیر به شکست و خود را در موقف پیروزی قرار دهید. بر اساس این اصل، طرفین حق ندارند تلفات و خسارات بیش از حد به یک‌دیگر وارد نمایند، اما حملات بی‌رحمانه و مستمر اسرائیل در تناقض با (اصل ضرورت) قرار دارد. افزون بر آن، تجاوز به حقوق غیرنظامیان از جمله زنان و کودکان که در جنگ غزه بیش از نیمی قربانیان را تشکیل می‌دهند، به مثابه‌ی زیرپا گذاشتن (اصل عدم تبعیض) شمرده می‌شود.

در پرتو مباحث این تحقیق، چنین نتیجه حاصل می‌شود که رژیم صهیونیستی با توسل به حملات گسترده و کور، حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به گونه‌ی وسیع مورد تاخت و تاز قرار داده و منجر به قتل عام وسیع و تحمیل خسارات جبران‌ناپذیر بر مردم غزه شده است. از سوی دیگر، این رژیم با چنین اقدامات خشن و غیرانسانی، جایگاه بین‌المللی خویش را نیز به گونه‌ی بی‌سابقه خدشه‌دار کرده است.

منابع

الف: فارسی

۱. احمدوند، شجاع (۱۳۸۳)، اسرائیل و ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی، نشریه: تحقیق حقوق و سیاست، شماره‌ی ۱۲، صص ۱۵-۴۵.
۲. اسدی، رضا (۱۳۹۱)، ابعاد حقوقی جنایات اسرائیل در غزه با تاکید بر گزارش گلدستون، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با گرایش حقوق بین‌الملل، پوهنتون آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
۳. بیات، محسن و طاهری، ابراهیم (۱۴۰۰)، آینده‌پژوهی معامله‌ی قرن؛ دو دولت با یک حاکمیت و مشروعیت بخشی به طرح اسرائیل بزرگ، ناشر: انجمن مطالعات جهان اسلام، شماره‌ی سوم، صص ۱۲۷-۱۵۴.
۴. بی‌بی‌سی فارسی، (۲۲ جدی، ۱۴۰۲)، قابل دریافت در پیوست زیر:
<https://www.bbc.com/persian/world-features-67934133.asp>
۵. پارسا، حمید و هم‌کاران (۱۴۰۲)، طوفان الاقصی فلسطین، شبهات و سوال‌ها، ناشر: پوهنتون علامه طباطبائی.
۶. توکلی طیبی، علی (۱۳۸۳)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در پرتو توسعه‌ی حقوق بین‌الملل، نشر: یاس نی.
۷. خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۲)، قابل دریافت در پیوست زیر: <https://www.tasnimnews.com/fa/news>
۸. راضی، نجمه (۱۳۹۶)، تاثیر جنگ جهانی اول بر خاورمیانه با تکیه بر مسئله‌ی یهودیت، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پوهنتون سیستان و بلوچستان.
۹. رحیمی‌روشن، حسن و حسن، جلال‌پور (۱۳۹۹)، اصول حقوق بشردوستانه در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، فصل‌نامه‌ی علمی - تحقیقی سیاست متعالیه، شماره‌ی ۳۱، صص ۱۷۵-۲۰۰.
۱۰. رسولی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، اموال و مالکیت در حقوق افغانستان، نشر: خدمات چاپ مقصودی.
۱۱. روزنامه‌ی قدس (۱۴۰۲)، قابل دریافت در پیوند زیر: <https://www.qudsonline.ir/news>
۱۲. ستایش‌پور، محمد و نصرالله‌زاده، سعید (۱۴۰۱)، بایستگی التزام جامعه‌ی بین‌المللی به حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی در سیاق حقوق بین‌المللی موضوعه، ناشر: تمدن حقوقی، شماره‌ی ۱۱، صص ۱۰۵-۱۲۳.
۱۳. شبکه‌ی العالم، (۳۰ حمل، ۱۴۰۳)، قابل دریافت در پیوند زیر: <https://fa.alalam.ir/news>
۱۴. عباسی، مجید (۱۳۹۲)، مداخله‌ی بشردوستانه و حقوق بین‌الملل، نشر: تهران، پوهنتون امام صادق.
۱۵. عظیمی شوشتری، عباسعلی و سیدمرتضی، حسینی‌فاضل (۱۳۹۶)، تحقیقی تطبیقی درباره‌ی مفهوم، ماهیت و شرایط اصل تناسب در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق اسلام، فصل‌نامه‌ی تحقیق تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره‌ی چهارم، صص ۹۱-۱۱۸.
۱۶. غفاری‌فر، حسن (۱۳۸۷)، سلسله صلح‌های تحمیلی برای حفظ تدریجی هویت فلسطینی (۱۳۶۶-۱۳۸۶)، فصل‌نامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۴۴، صص ۱۸۳-۲۱۲.
۱۷. قرآن شریف، جزء بیست‌وششم، سوره‌حجرات، آیه‌ی ۱۳، ص ۵۱۶.
۱۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، نشر: سازمان انتشارات تحقیق‌گاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۹. کرباسی، منصور و هم‌کاران (۱۳۹۷)، اصول بنیادین حقوق بشردوستانه از منظر سیرت نظامی پیامبر اعظم (با تاکید بر منابع روایی)، نشر: فصل‌نامه‌ی مدیریت نظامی، شماره‌ی ۶۹، صص ۱۹-۵۸.

۲۰. کرباسی، منصور و هم‌کاران (۱۳۹۸)، مطالعه‌ی تطبیقی رعایت اصول بنیادین حقوق بشردوستانه در سیرت نظامی پیامبراعظم ص و جهان معاصر (سده‌ی بیست‌ویکم)، فصل‌نامه‌ی مدیریت نظامی، شماره‌ی ۷۵، صص ۱۴۱ - ۱۶۷.
۲۱. کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (۱۳۹۶)، حقوق بین‌المللی بشردوستانه پاسخ به پرسش‌های شما، تهران، خیابان شهید شریفی منش.
۲۲. کتعی، محمد و کتابیون حسین‌نژاد (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت افراد در درگیری مسلحانه، تهران، نشر: سرسیم.
۲۳. کیم، موسی (۱۳۹۶)، اندیشه و تفکر حکومت صهیونیسم، دو فصل‌نامه‌ی دانش پژوهی تامل، شماره‌ی چهارم، صص ۸۵ - ۱۰۲.
۲۴. محمدنژاد داریانی، اکرم (۱۳۹۵)، القضاة الفلسطينية خلفياتها التاريخية و تطوراتها المعاصرة، پایان‌نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد، رشته‌ی مترجمی زبان عربی، پوهنتون شهید مدنی آذربایجان.
۲۵. ملکی، محمد رضا و ابراهیمی، فرزاد محمدزاده (۱۳۹۹)، چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه‌ی عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب، ناشر: فصل‌نامه‌ی مطالعات بین‌المللی، شماره‌ی سوم، صص ۴۵ - ۶۴.
۲۶. نصیری، هادی و هم‌کاران (۱۴۰۱)، بازتاب نسل‌های حقوق بشر بر روابط شمال - جنوب، نشر: فصل‌نامه‌ی علمی مطالعات روابط بین‌الملل، شماره‌ی ۵۹، صص ۱۷۹ - ۲۰۳.
۲۷. نعمتی پیرعلی، دل‌آرا (۱۳۸۹)، ارض مقدس و مختصات آن در قرآن کریم و تورات، ناشر: فصل‌نامه‌ی فدک، شماره‌ی دوم، صص ۱۳۹ - ۱۵۴.

ب: انگلیسی

28. Bowler, Hannah (2017), Giving Away Other People's Land, Published: Palestinian Return Centre.
29. Kaur, Surinder (2014), Historical Development of Human Rights, Published: Journal of Social Sciences Research.
30. Saidul Islam, Mohammad (2018), The Historical Evolution of International Humanitarian Law (IHL) from Earliest Societies to Modern Age, Published: Scientific Research Publishing.
31. United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (OCHA), (2024), Reported Impact Since 7 October 2023, 29 Mar at:

۱. <https://www.ochaopt.org/>